دانش

تماس با کامپیوتر از راه پوست . . . ۲۸

دانش

درمان‌های جدید رگ به رگ شدن . . . ۲۸

خانه

شکست در کنکور یا ۲۹

جامعه

آپارتمان‌نشینی گونه جدید سکونت ۳۰

گذر از مرز بی‌قانونی

زهره خوش‌نمک

هلال وقتی ۱۴ ساله بود برادر مادری دستش را گرفت و از مرز بی‌قانونی گذشت تا به عنوان کودک کار در ایران دست به کار سیاه بزند، تا دستان خالی مادر را با کار شبانه‌روزی پرکرده باشد.

یراق‌کاری شد شغلش و کارفرمایش شد یراق‌کاری که حالا از او کارگری ماهر ساخته است و هلال امینش. حالا ۲۰ سال از آن روز گذشته است و او هنوز در واهمه اخراج چشم به در سپرده و گوش به صدای پرتحکم پوتین‌ها. «باید برود» این را قانون کشور مقصد می‌گوید. در کشوری که بیکاری گریبانش را گرفته است کار یدی هم می‌تواند چاره‌ای باشد بر سفره بی‌نان کودکان این مرز و بوم و خارجی نباید این فرصت را غصب کند. این برنامه برنامه‌ریزان بود اگر حتی آن را درخور مردمشان ندانسته باشند. حضور هلال در ایران اما در امتداد ورود کارگران خارجی بود که به کشور سرازیر شدند. مثل بسیاری از کشورهای دیگر دنیا، که اعتقاد بر این بود کار یدی را باید به خارجی سپرد. حالا او از ۷ صبح تا ۱۰ شب به عنوان مسئول کارگاه کار می‌کند و کارفرما کسی را از او معتمدتر نیافته است. «کوشا، امین، صادق و باوجدان.» این را کارفرمایش می‌گوید که وقتی نیمه شب ریخته بودند در کارگاهش تا کارگران خارجی بی‌مجوز را دستگیر کنند حاضر به پرداخت تمام جریمه او شده بود تا نیرویی را که از پدر به او رسیده بود از دست ندهد اگرچه مابقی را راهی وطن کرده بودند. می‌گوید: «دلسوزانه کار می‌کنند. به این کار عادت دارند حال چه پاکستانی باشند، چه افغانی و چه بنگلادشی. کار را می‌سپاری و تمام‌شده دریافت می‌کنی. بدون اعتراض. بیشتر از کارگران داخلی کار می‌کنند و توقع‌شان همان اندک جایی است که شب را به صبح کنند که هر چه درمی‌آورند مستقیم راهی دستان نیازمند کودکان و خانواده‌شان می‌شود.»

سعید می‌گوید: «اما کارگران ایرانی یا توان این نوع کارها را ندارند یا درخور خود نمی‌بینند در نتیجه به همان میزانی که باید کار نمی‌کنند و همیشه ناراضی‌اند علاوه بر این که تبحر هم در بسیاری از کارهای یدی ندارند زیرا به دنبال موقعیت بهترند و بر همین اساس ماندنی نیستند و نمی‌توانی برای درازمدت روی آنها حساب باز کنی و آموزش را چاشنی کارشان. کارگران خارجی ساعت‌ها به طور مداوم کارسنگین می‌کنند بدون این که درخواست بیشتر یا شکایتی داشته باشند. داشتن وجدان کاری، ارزان بودن نرخ کار آنها، دائمی نبودن، مخارج پایین، نداشتن تعطیلی‌های بی‌مورد، همکاری خوب، سالم و سازنده با کارفرما همه دلایل ترجیح کارگران خارجی به داخلی از سوی کارفرمایان است. آنها به علت نداشتن آگاهی‌های لازم از وضعیت بازار، وارد آن نشده و بازار کار را خراب نمی‌کنند در حالی که کارگر ایرانی با همین ناآگاهی وارد بازار کار می‌شود و با خراب کردن آن خود نیز ورشکسته شده و باز به کارگری ادامه می‌دهند و . . . .»

اردیبهشت‌ماه امسال معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد طرح ضربتی مقابله با اشتغال غیرمجاز اتباع خارجی با همکاری وزارت کشور و وزارت دادگستری اجرا می‌شود تا فرصت‌های شغلی در اختیار فرزندان این آب و خاک قرار گیرد. طبق آمارها بیش از یک میلیون فرصت شغلی کشور در اختیار اتباع خارجی قرار دارد. اگرچه به نظر می‌رسد هشدارهای پی در پی مقامات ایرانی در منع به‌کارگیری کارگران افغانی بدون مجوز و تعیین جریمه‌های سنگین تاثیر چندانی در اشتغال آنها نداشته و نتوانسته نظر کارفرمایان ایرانی را در استفاده از این نیروی کار ارزان تغییر دهد. اغلب مهاجران افغان در بخش‌های ساختمانی، کشاورزی و خدمات ایران فعالند و بخش دولتی نیز در استفاده از نیروی کار مهاجران از سوی پیمانکاران بخش خصوصی سختگیری به خرج نمی‌دهد. شهرداری تهران نیز برای جمع‌آوری بخشی از زباله پایتخت، به نیروی مهاجران متکی است. اگرچه مسئولان ایران با ایجاد محدودیت‌هایی نظیر سختگیری با شاغلان افغان و دریافت شهریه از فرزندانشان در سال تحصیلی گذشته نشان داد که دیگر حاضر نیست فرصت‌های شغلی و تحصیلی کشور را در اختیار پناهندگان افغانستان بگذارد.

طبق ماده ۱۸۰ قانون برنامه سوم، شورای عالی هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه مرکب از وزیران کشور، خارجه، اطلاعات، بهداشت، کار، آموزش و پرورش، دبیر شورای‌عالی امنیت و فرمانده نیروی انتظامی مسئول سیاستگزاری در مورد مهاجران اسکان‌یافته در کشور است و در حال حاضر برنامه و سیاست اصلی دولت ایران در قبال مهاجران خارجی به کشور حداقل در مورد اتباع افغانستان بازگرداندنشان است. در راستای این سیاست، تعداد قابل ملاحظه‌ای از مهاجران افغان تاکنون به کشورشان بازگردانده شده‌اند. اگرچه اختلاف فاحش سطح زندگی در افغانستان و ایران و خو گرفتن برخی بخش‌های اقتصاد ایران به نیروی کار ارزان‌قیمت افغان، تعداد زیادی از این افراد را دوباره به ایران بازمی‌گرداند به طوری که مسئولان استان سیستان و بلوچستان را نگران موج جدید ورود مهاجران کرده است.

از هلال می‌پرسم چرا به ایران آمدی، می‌گوید جمعیت کشورش زیاد است، فقر بالا است و کار نیست. سیل‌های پیاپی و نابودی محصولات کشاورزی او را مجبور به این مهاجرت کرده است. حالا این مرد ۳۴ساله به دنبال همسری است که تنهایی ۲۰ ساله‌اش را به آخر رساند. بنابر آمار رسمی در حال حاضر حدود ۳۲ هزار کودک بی‌شناسنامه، حاصل ازدواج دختران خراسانی با اتباع بیگانه است و از ۱۲ هزار دختر ایرانی که با اتباع عراقی ازدواج کرده‌اند و کودکانشان هیچ حمایتی نمی‌شود. اخبار منتشر شده حاکی از آن است که بیش از ۶۰۰ هزار تقاضای صدور شناسنامه ایرانی از سوی دختران و پسران بالای ۱۸ سال که در ایران متولد شده‌اند در بخش اتباع خارجی وزارت کشور در انتظار به سر می‌برد.

از ۲۳ کارگر اصناف خاتون‌آباد، همکاران هلال، که اخراج شدند ۱۶ نفر بازگشتند و از روزگاری که بر آنان رفته بود گفتند: ماموران در روز تعطیل وارد کارگاه شدند و در نبود کارفرما ما را به پاسگاه و از آنجا به دادسرا و لب مرز ایران و پاکستان بردند و تحویل ماموران پاکستانی دادند. ماموران پاکستانی با ضرب و شتم هر آنچه از پول و اشیای قیمتی داشتیم از ما گرفتند و بعد به دلالان بلوچ پاکستانی سپرده شدیم که قبلاً برای تحویل ما مطلع شده بودند. ما را به آنان فروخته بودند؛ از ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان. دلالان بعد از شناسایی ما و خانواده‌ها دست به کار شدند و از هر کس که جان ما برایش مهم بود مبلغی در حدود ۵۰۰ هزار تومان طلب می‌کردند و از آنها که آبرودارتر بودند یا ترسو تا یک میلیون تومان هم خواسته بودند.

گرسنگی و تشنگی و برخورد خشن با شلاق و کلام آنهایی که مقاومت می‌کردند را هم از پا درمی‌آورد. یا باید گرسنگی را تحمل می‌کردی یا لوله اسلحه را کنار گوش‌ات، تا بدانی در آن بیابان برهوت تویی و سرنوشت تاریکی که فقر برایت رقم زده است. . . .

بخت برگشتگان در بیابان‌های کویری دور از هر جاده و آبادی در زیرزمین‌های تاریک که غاری است در دل کوه حبس می‌شوند. «۱۰ تا ۲۰ نفر را در اتاقی با سقف کوتاه خاکی که مساحت آن از ۶ تا ۹ متر تجاوز نمی‌کند نگه می‌دارند و اگر باج ندهی همان نان خشک و آب هم گیرت نمی‌آید. آنها بعد از اطمینان از واریز پول در حساب‌های شخصی‌شان ما را آزاد کرده و لب جاده آوردند و با دادن ۱۰۰ روپیه راهی آبادی‌مان کردند و این مشروط بر آن بود که در این مسیر دوباره گرفتار قاچاقچی نشویم که در آن صورت روز از نو و روزی از نو.»

کارگرانی که رها می‌شوند اگر گرفتار پلیس پاکستان شوند به زندان می‌روند و از آنجا به بنگلادش تحویل می‌شوند و اگر هم گرفتار نشوند با رساندن خود به یک همشهری یا پیدا کردن کار، مشغول می‌شوند تا با جمع کردن مقداری پول به ایران بازگردند. «این در صورتی است که شکار حیوانات نشویم. باید در گذر از بیابان‌های کویر شهر به شهر کار کنیم تا به ترکیه برسیم.»

بعضی از این مهاجران گرفتار در دست دلالان، کشته می‌شوند و همراهانشان به دلیل غیرقانونی بودن حضورشان جرات شکایت ندارند و «با توجه به این که سازمان ملل هم خبردار نمی‌شود آنها هر کاری که می‌خواهند با ما می‌کنند.»

براساس مقررات جدید، اتباع خارجی باید در ازای هر روز اقامت غیرمجاز در ایران ۱۵۰ هزار ریال (پانزده هزار تومان) جریمه نقدی جهت واریز به حساب خزانه‌داری کل پرداخت کنند. سعید می‌گوید: «استفاده از کارگران خارجی روزی ۱۵ هزار تومان جریمه دارد و ۴۰۰ هزار تومان سهم هلال را پرداختم تا او و زحمتی را که برای تعلیمش کشیده بودم از دست نداده باشم. او بهترین نیروی من است. جریمه بقیه کارگران پرداخت شد تا آنها را راهی کشورشان کنند اما از ۴۰ کارگری که برگردانده شدند ۱۶ نفر برگشتند.»

کارگران در بازگشت به دلالان فروخته می‌شوند و بعد از گرفتن پول از آنان رها می‌شوند تا دوباره طعمه دلال‌هایی شوند که بلد راهند و کارگران سعید با همان‌ها از راه دریا و از بندرعباس به ایران بازگشتند: «در این مدت دلالان علاوه بر پول از آنان کار هم می‌کشند.»

همکار او که تولیدکننده قطعات ماشین و یراق‌آلات است می‌گوید: «مشکلات صنایع کوچک را هم باید در نظر گرفت. ما در مقایسه با صنایع بزرگ قدرت مالی لازم را نداریم و پشتیبانی‌ای هم از این صنایع نمی‌شود مثلاً یک شرکت بزرگ قرارداد تامین قطعات ماشین و یراق‌آلات را با سایپا منعقد می‌کند در حالی که محصولات ما را به آنها عرضه می‌کند. حالا کارگر ایرانی بیمه دارد، از کار می‌زند، افزایش حقوق می‌خواهد، عیدی می‌خواهد و . . . این کارفرما را از پا درمی‌آورد و ما مجبور به استفاده از این نیروها هستیم که هزینه پایین‌تری را بر ما تحمیل می‌کنند و بازده بیشتری دارند.»

می‌گوید: «افغانی‌ها برای کار سنگین خوبند و بنگالی‌ها به دلیل جثه ریزتر می‌توانند ۱۶ ساعت مداوم کار می‌کنند و به ازای هر ۶ ساعت اضافه یک روز حقوق می‌گیرند.»

نادر مهاجر افغانستانی است که سال‌ها در تهران زندگی می‌کند: «وزارت کار به صاحب کار ما گیر می‌دهد و جریمه‌های سنگین از آنها می‌گیرد اما کارهایی هم که ما می‌کنیم کارهایی سنگین است. با این که اینجا کارگر ایرانی حاضر به انجام این نوع کارها نیست اما می‌گویند افغانی‌ها هم نباید کار بکنند. بیشتر کارگاه‌ها به خاطر همین مشکل تعطیل شده‌اند. وزارت کار می‌گوید ما باید کارگر ایرانی جایگزین کنیم که کارگر ایرانی هم حقیقتاً این کاری را که ما می‌کنیم، نمی‌کند.»

در حالی که کارگران خارجی حالا دیگر جزیی از اقتصاد کشور به شمار رفته و نیروی مورد نیاز صنایع به ویژه صنایع کوچک و بخش ساختمان‌سازی به شمار می‌روند برخی از کارشناسان اقتصادی تاکید بر اخراج آنان را برنامه‌ریزی نشده و ناصحیح می‌دانند. آنان معتقدند که سیستم جایگزینی آنان باید به گونه‌ای باشد که مشکلی برای استفاده‌کنندگان از خدمات این کارگران ایجاد نکند.

دکتر عیسی‌زاده دکترای اقتصاد بازار کار می‌گوید: «مشکلات ما در سال‌های اخیر باعث شده که حضور اتباع خارجی برای کشور جدی باشد به همین دلیل وزارت کشور برای اولین بار در سال ۸۰-۷۹ با عنوان طرح شناسایی خارجی‌ها در استان‌های مختلف اقدام به سرشماری و شناسایی آنها کرد. آمارها نشان دادند که ۲/۵ میلیون نفر حضور خارجی در کشور داشتیم که دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آنها افغان، ۲۰۰ هزار نفر عراقی و بقیه بنگلادشی، ازبک، ترکمنی، آذربایجانی، تاجیک و پاکستانی بودند و ۸۵۰ هزار شغل شناسایی شده که توسط افغان‌ها اشغال شده است.» او در مورد تاثیر خروج آنها بر بازار کار ایران می‌گوید: «بر اساس مطالعاتی که خود من انجام دادم این افراد از لحاظ تئوری اقتصادی و مباحثی که در اقتصاد داریم جانشین کاملی برای نیروی کار ما به شمار نمی‌روند و گاهی حتی به عنوان مکمل هم عمل کرده‌اند.»

او پژوهشی در همین زمینه با حجم نمونه ۴ هزار و ۶۶۰ نفر از کارگران افغانی، ایرانی و کارفرمایان آنها در ۴ استان تهران، اصفهان، خراسان و سیستان و بلوچستان انجام داده است که طیف‌های مختلف شغلی کشاورزی، خدمات و صنعت را دربرمی‌گیرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کارفرمایان به دلایل مختلف خواستار استفاده از نیروی کار افغانی بوده‌اند و مهمترین دلیلشان احساس مسئولیت و تعهد بیشتر افغان‌ها برای انجام کار در مشاغل مختلف است و به طور مشخص ۷۲ درصد از کارفرمایان اعلام کرده‌اند که در کنار سایر عوامل، این عامل نقش مهمی در جذب آنها به کارگاهشان داشته است. عامل مهم دیگر آمادگی این کارگران برای انجام کارهای سخت است که ۵۸ درصد کارفرمایان آن را عامل مهمی در جذب آنان می‌دانند. ۳۰ درصد پاسخ‌دهندگان سطح دستمزد را یکی دیگر از عوامل مهم برای جذب کارگران افغان عنوان کرده‌اند.

در این بررسی مشخص شده است که خروج این افراد از بازار کار هزینه‌های تولید را تا حدودی افزایش داده و سطح دستمزد کارگران ایرانی را هم بالا می‌برد. ۵۴ درصد از کارفرمایان امکان افزایش ۳۶ درصدی هزینه تولید که تاثیر مستقیم بر قیمت تولیدات دارد را در حالت نبود نیروی کار افغانی مطرح کردند و در مقابل ۴۶ درصد اعلام کردند که تغییری در هزینه تولید پیش نخواهد آمد.

کارفرمایان به این سئوال که در صورتی که نیروهای افغانی بروند حاضر به به‌کارگیری نیروی کار ایرانی هستند پاسخ مثبت داده و اعلام کرده‌اند که حاضرند تا ۵ درصد اضافه دستمزد را هم بپردازند. ۳۶ درصد آنها هم اعلام کرده‌اند که حاضر به پرداخت تا ۱۰ درصد بیشتر هستند تا جایگزین خوبی برای کارگران خارجی پیدا کنند.

عیسی‌زاده معتقد است حضور این نیروهای کار در برخی بخش‌های اقتصادی کشور خیلی پررنگ است و خروج آنها به طور مشخص موجب افزایش هزینه تولید آن بخش خواهد شد «مثلاً در بخش ساختمان که طیف وسیعی از این نیروها و تولیدکنندگان خرد را دربرمی‌گیرد باید انتظار افزایش قیمت را داشت زیرا بیشتر کارفرمایانی که در این بخش به آنها مراجعه کردیم از نیروی کار افغانی با دستمزدهایی که می‌پرداختند راضی بودند و می‌گفتند جایگزینی نیروی کار ایرانی هزینه تولید را افزایش می‌دهد.»

او بی‌درایتی در مدیریت بازار کار را دلیل این وضعیت عنوان می‌کند و معتقد است نیروهای کار خارجی در بخش‌های غیررسمی به شدت فعال هستند و شاید بیش از تعدادی که در طرح شناسایی آمده شاغل خارجی در کشور وجود داشته باشد که به دلیل همکاری نکردن کارفرمایان ایرانی با ماموران وزارت کار آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست. علاوه بر این به کارگیری غیرمجاز کارگران خارجی از سوی کارفرمایان امکان بروز فساد مالی را ایجاد کرده به طوری که کارفرمایان حاضرند این جریمه‌ها را به صورت غیررسمی به ماموران پرداخت کنند.

عیسی‌زاده معتقد است حضور این نیروها درجه رقابت‌پذیری کالاهای تولیدی داخلی را بالا برده و حتی با کالاهای چینی در داخل کشور رقابت کرده است که اگر این نیروها نبودند قیمت تولید بالا می‌رفت. «در برخی اصناف مثل پوشاک، کیف، کفش و . . . حضور آنها به شدت قیمت تمام‌شده را پایین آورده به طوری که یک مانتو با قیمت دو هزار و ۵۰۰ تومان تولید و بالای ۱۲ هزار تومان فروخته می‌شود.»

اگرچه اعتقاد او بر این است که شرایط بازار پس از رفتن این نیروها تا حدودی خود را سر و سامان می‌دهد و این نیاز با پرداخت بالا از سوی کارگران ایرانی رفع و رجوع می‌شود.

طبق برآوردهای اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، بیش از ۶۰ درصد از پناهندگان افغانی ساکن ایران در سال ۱۳۸۱ هیچ نوع مدرک رسمی نداشته‌اند. اگرچه این امر مانع از فعالیت اقتصادی آنها نمی‌شود، اما بالقوه نشانگر حرفه‌های سطح پایین آنها در بازار غیررسمی است.

داده‌ها نمایانگر این هستند که در همین سال بیش از نیمی از پناهندگان افغان ساکن ایران بی‌سواد بوده‌اند. بنابراین اکثریت قاطع افغان‌ها در زمره نیروی کار غیرماهر بوده و بسیاری در بخش ساخت و ساز فعالند؛ یعنی شغل آنها با توجه به دستاوردهای تحصیلی آنها تطابق دارد. اگرچه تعداد نیروی کار نیمه‌ماهر و ماهر افغانی نیز اصلاً کم نیست و تعداد نه‌چندان کمی از افغان‌ها در رده‌های بالاتر شغلی یافت می‌شوند.

حدود ۸۰ هزار نفر نیروی کار غیرمتعارف دیگر (به استثنای پناهندگان افغان بدون اجازه کار) هم از عراق، پاکستان و بنگلادش در ایران حضور دارند و برآورد می‌شود که حدود ۱۲ هزار نفر بنگلادشی بدون مجوز در تولید کفش و محصولات چرمی کار می‌کنند و شاید مانند افغان‌ها در مرغداری‌ها و کوره‌های آجرپزی به کار گماشته شده باشند. براساس اطلاعات آذرماه ۱۳۸۳ کمیساریای عالی پناهندگان، حدود ۶۶ درصد افغان‌های ساکن در ایران بین سنین ۱۳ و ۶۳ قرار داشته‌اند که می‌توانستند در زمره نیروی کار فعال قرار گیرند.

تحقیقات نشان می‌دهد که بعد خانوارهای افغانی در ایران بسیار کوچک است و تعداد زیادی از افغان‌ها تنها زندگی می‌کنند که احتمالاً به ایران آمده‌اند تا کار کنند و درآمدشان را برای خانواده‌هایشان در افغانستان بفرستند. همچنین در میان افغان‌ها و عراقی‌های مقیم ایران تعداد زنان کمتر از مردهاست و این یعنی خروج میزان قابل توجهی ارز از ایران به کشورهای مبداء مهاجران که البته آمار دقیقی در مورد میزان وجوه ارسالی در دست نیست. به عقیده مسئولان بانک مرکزی ایران، میزان خروج ارز توسط نیروهای کار خارجی در ایران حدود ۳۰۰ میلیون دلار است. نیروهای کار افغانی و عراقی و در ابعاد کوچک‌تر نیروی کار مهاجر از پاکستان، بنگلادش، ترکمنستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان اغلب از بازار سیاه ارز خارجی می‌خرند و به کشورهایشان می‌فرستند. به طوری که کل پول‌های انتقال داده شده به افغانستان از طریق سیستم حواله‌دارها، یعنی سیستم صرافی‌های غیررسمی است و بنابراین به دست دادن برآوردی دقیق از میزان ارز ارسالی به افغانستان از ایران تقریباً غیرممکن است. در مورد اتباع دیگر کشورها هم کارشناسان می‌گویند اگر فرض کنیم یک میلیون نیروی کار عراقی و افغانی در ایران وجود داشته باشد و هر نفر سالانه ۲۰۰ تا ۶۰۰ دلار آمریکا ارز به کشور متبوعش بازگرداند، به رقم ۲۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار به عنوان کل سرمایه خروجی ناشی از نیروهای کار افغان و عراقی می‌رسیم، که بی‌شباهت به رقم تخمینی بانک مرکزی نیست. اگرچه اکثر افراد این گروه در کارهای یدی و به احتمال قوی با دستمزدهای نسبتاً پایین مشغول بوده‌اند و معلوم نیست آیا آن دسته از مهاجرانی که دارای تحصیلات عالی بوده‌اند موفق به احراز مشاغل با درآمد بالا شده‌اند یا خیر. هر چند مهاجران (افغان) به احتمال قوی امکان دست و پا کردن شغلی را در بازار کار ایران داشته‌اند، اما براساس پایه تحصیلات و مهارت‌هایشان و نیز امکانات و محدودیت‌های جامعه ایران درآمد و سرمایه قابل توجهی عایدشان نشده است. به علاوه، با توجه به اینکه بسیاری از آنها مجبور به ارسال پول به کشورشان بوده‌اند، وجوه دریافتی‌شان امکان رهایی از فقر را به آنها نداده است. اما مشاهده بسیاری از شهرهای ایران حاکی از تجمع خیل مهاجران فقیر (به ویژه از افغانستان و نیز از عراق) در محله‌های نابسامان و فرودست است.

حمید رئیس یک کارگاه ریخته گری است. او نگران کارگاه خود و وضعیت افغانی‌ها و دیگر کارگران خارجی است که برایش کار می‌کنند. چندی پیش مدیر کل دفتر اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور به کارفرماها هشدار داد که پیمانکاران در صورت تکرار به‌کارگیری کارگران غیرمجاز افغانی زندانی می‌شوند.

او از کارگران خارجی خود رضایت دارد «کاری که کارگرهای افغانی انجام می‌دهند، کارگرهای ایرانی اینجا نمی‌توانند انجام بدهند. چون کارهای سنگینی است، مثل ریخته‌گری‌های چدن، آلومینیوم، دامداری‌ها و مرغداری‌ها به همین دلیل ما ترجیح می‌دهیم با کارگر افغانی کار کنیم. البته استفاده از کارگران خارجی اینجا ممنوع است و جریمه‌های سنگینی دارد اما ما چاره‌ای نداریم. کارگر ایرانی کارهایی را که این کارگران انجام می‌دهند نمی‌کنند.»

می‌گوید: «به نظر من باید با شرایطی به کارگران خارجی در ایران اجازه کار دهند. زیرا برخی کارها را کارگران ایرانی انجام نمی‌دهند. من خودم کارگر نداشتم. چند ماه به تمام شعب وزارت کار مراجعه کردم و از آنها خواستم یک کارگر ریخته‌گر ایرانی برایم بفرستند، هیچ‌کس حاضر نشد، اصلاً چنین چیزی نداشتند.»

دکتر عیسی‌زاده دکترای اقتصاد بازار کار معتقد است در بیشتر کشورها اقلیت‌ها نسبت به کارگران بومی خود به دلیل نداشتن امنیت و نبود حمایت‌های رسمی موجود بهره‌وری بالایی دارند. سختی کار برای آنها بالاست و به انواع درخواست‌های کارفرما تن می‌دهند. شرایط الجزایری‌ها در فرانسه، کوبایی‌ها در آمریکا، ترک‌ها در آلمان، ایرانی‌ها در ژاپن و همین‌طور نیروی کار خارجی در کشور ما به ویژه افغان نشانگر همین واقعیت است. کارکرد و نقش آنها معمولاً از جهت پایین آوردن هزینه‌ها و مشارکت در تولید در کشور مثبت است اما این یک سوی مسئله است بعد دیگر، فشاری است که بر بازار کار وارد می‌کند. نمونه آن کشور فرانسه است. تنگ شدن عرصه برای کارگران داخلی و سخت شدن شرایط کار به دلیل مهاجران بعد منفی این حضور است. در ایران هم همین وضعیت وجود دارد. از دیرباز کشور ما میزبان کارگران خارجی و مهاجران بوده ولی تا زمانی که بازار کار با تنگنا مواجه نشده بود سر و صدا در این خصوص وجود نداشت و با اثرات مثبتی که این مهاجران داشتند سازش کرده بودیم.

می‌گوید: «بازار کار ما در بعد عرضه نیروی کار شرایط روتینی را طی نکرده است. بلافاصله بعد از انقلاب نرخ رشد جمعیت به شدت بالا رفت و در دهه ۶۰ به طور متوسط به ۳/۹ درصد رسید و این اثر خود را حدود یک دهه و نیم روی بازار کار ایران گذاشته است. کودک سال ۶۰ در سال ۷۵ یک فرد متقاضی شغل است. از طرفی گسترش جمعیت با گسترش آموزش عالی هم همراه شد و نگرش جامعه را برای مشارکت فعال اقتصادی تغییر داد که در نتیجه تاخیر در عرضه نیروی کار در بازار کار را به دنبال داشت. این در حالی است که ما با حضور زنان در بازار کار هم روبه‌رو شدیم، پدیده‌ای که به طور سنتی با آن مواجه نبودیم. از سوی دیگر، جامعه با افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش بعد خانوار و در نتیجه آزاد شدن اوقات خانم‌ها همراه شد. با افزایش پوشش تحصیلی برای این قشر، نرخ مشارکت زنان که در آینده همچنان در حال افزایش خواهد بود بالا رفت و این در حالی است که بازار کار ما هنوز آماده نیست و به همین دلیل این افزایش تهدید به شمار می‌رود. اگرچه در مقام مقایسه نرخ مشارکت خانم‌ها هنوز خیلی پایین است یعنی حدود ۱۴ درصد در حالی که نرخ مشارکت مردان نزدیک به ۶۰ درصد است.

نکته

دکتر عیسی‌زاده دکترای اقتصاد بازار کار می‌گوید: «مشکلات ما در سال‌های اخیر باعث شده که حضور اتباع خارجی برای کشور جدی باشد به همین دلیل وزارت کشور برای اولین بار در سال ۸۰-۷۹ با عنوان طرح شناسایی خارجی‌ها در استان‌های مختلف اقدام به سرشماری و شناسایی آنها کرد. آمارها نشان دادند که ۲/۵ میلیون نفر حضور خارجی در کشور داشتیم که دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آنها افغان، ۲۰۰ هزار نفر عراقی و بقیه بنگلادشی، ازبک، ترکمنی، آذربایجانی، تاجیک و پاکستانی بودند و ۸۵۰ هزار شغل شناسایی شده که توسط افغان‌ها اشغال شده است.»


عکس: رضا معطریان، شرق

نگاه

روزشمار پایان حیات آبشار دونچال

نادر کاکاوند

نمی‌دانم که سر این نیاخاک اهورایی چه آمده و می‌آید؟ نمی‌دانم که با این سرعت به کدامین سو می‌رویم؟ آیا هیچ نمی‌خواهیم به فکر آیندگان خود باشیم؟ یا اینکه اصلاً به فکر خودمان هم نیستیم؟ علت این همه بی‌توجهی از کدام سو است؟ از سوی مردم یا مسئولان؟ چرا بسیاری از افراد بی‌تفاوت شده‌اند؟ چرا مسئولان بر دقت خود نمی‌افزایند؟ (البته ما فرض را بر این می‌گیریم که آنها کار خود را درست انجام می‌دهند و فقط دقت‌شان کم است!) چرا مردم در کارها خود را سهیم نمی‌دانند و درصد تعامل آنها با مسئولان بسیار پایین است؟ و چقدر زیاد است از این دست نمی‌دانم‌ها و چراها که شاید اگر آنها را در هر روز بشماریم تعدادشان بسیار بالا می‌شود!

و حالا نوبت به آخرین چرا می‌رسد.

چرا می‌خواهیم آبشاری به زیبایی دونچال را از بین ببریم؟ چه سود و منفعت هنگفتی در این پروژه خوابیده که ما نمی‌دانیم؟ این آبشار زیبا در شمال شرقی روستای رزجرد قزوین واقع است. پس از اینکه روستا را به سمت گردنه الموت پشت سر گذاشتیم، در اولین مسیر خاکی که در سمت راست وجود دارد باید به آن سمت بپیچیم و پس از گذشت ۱/۳۰ ساعت پیاده روی به دره آبشار می‌رسیم که زیبایی و لطافت فراوانی در آنجا قابل مشاهده است.

وقتی دره را فرود کرده و به پای آبشار می‌رسیم به گونه‌های گیاهی مختلف و نادری برمی‌خوریم که در نوع خود بی‌نظیرند. از این گونه‌ها می‌توان به خانواده گندمیان، درخت بید، سروکوهی، درختچه ولیک، تمشک، گون، خاکشیر، سرخس، پونه و بادام وحشی (این درخت جزء درخت‌های ممنوع‌القطع است) اشاره کرد.

اینجا همچنین زیستگاه بسیاری از جانوران است.

جانورانی مانند شغال، روباه، گرگ، خرگوش، گراز و تشی (یک گونه خارپشت) که زیستگاه اصلی آنان همین جا است.

پرندگان فراوانی هم در این منطقه به حیات خود ادامه می‌دهند که از جمله می‌توان به سبزقبا، زنبورخوار، کبک، باقرقره شکم سیاه، فاخته، انواع گنجشک سانان، عقاب، سارگپه و دلیجه اشاره کرد.

(لازم به ذکر است که یک جفت عقاب، سال‌ها در صخره‌های آبشار زندگی می‌کردند که با هجوم انسان‌ها و وسایل راه‌سازی شان آنها از این محل فراری شدند.)

در ضمن صخره‌های آبشار زیستگاه اصلی زادآوری بادخورک معمولی (پرستو) است.

در کل با توجه به آب فراوان و اقلیم منطقه شرایط به گونه‌ای است که بیشتر گونه‌های گیاهی خزری را می‌توان در اینجا دید و این به دلیل آبشار و رطوبت موجود در این محل است.

دبی آب آبشار هم در فصل خشک (تابستان و پاییز) حداقل ۳۰ لیتر در ثانیه است.

حال باز هم با توجه به اشاراتی که داشتم و تمام زیبایی‌هایی که نتوانستم نام ببرم، چند مطلب اساسی در ذهن من، بسیاری از افراد منطقه و همچنین خبره‌های کار دور می‌زند که بد نیست شما خوانندگان عزیز را هم در جریان این مطالب بگذارم، بلکه شاید شما عزیزان پاسخی برای آنها بیابید و به من و دوستان منعکس کنید.

۱- در بررسی‌ای که به تازگی صورت گرفته و سنگ گرانیت ارزش قدیم را نداشته و در بازار خرید و فروش آن با رونق گذشته صورت نمی‌گیرد.

۲- در صورت استخراج سنگ گرانیت، به علت سختی و محکمی ساییدن آن بسیار طول می‌کشد و هزینه بالایی دربردارد.

۳- سنگ گرانیت از خود اشعه ساطع می‌کند که برای انسان مضر است.

۴- با توجه به این مسئله که برای داشتن توجیه اقتصادی یک معدن باید حداقل ۲۰ تا ۳۰ سال قابل بهره‌برداری باشد ولی از کل سنگ‌های این آبشار حداکثر طی مدت ۳ تا ۵ سال می‌توان بهره‌برداری کرد، پس دیگر چه توجیه اقتصادی برای این موضوع وجود دارد؟!

۵- یکی دیگر از مسائل این پروژه جاده منتهی به آبشار است که برای بهره‌برداری در آینده مناسب نیست! در صورتی که وقتی گروهی برای استفاده از یک معدن به یک نقطه‌ای می‌روند باید مسیر را به بهترین نحو درست کنند که هزینه استهلاک را به حداقل برسانند.

حال با توجه به این مطالب و دیگر مسائلی که نمی‌توان مطرح کرد و اینکه این طرح به نظر اصلاً دارای توجیه اقتصادی نیست آقا قصد و غرض دیگری به ذهن شما عزیزان برای این پروژه در الموت باستانی به چشم نمی‌خورد؟ اگر جواب من و دیگر دوستانم را یافتید، خواهش می‌کنم برای روشن شدن موضوع ما را هم مطلع کنید.